شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

۵شنبه

سال هفدهم
۱۷اردیبهشت ۱۴۰۵
۱۹ذی‌القعده ۱۴۴۷
شماره ۴۷۵۴

Mashhadchehreh.ir
Photoshahr.ir

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع‌رسانی
- صاحب امتیاز شهرداری مشهد
- مدیرمسئول سید میثم موسوی‌مهر
- سردبیر سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: خیابان کوهسنگی ابتدای کوهسنگی ۱۵
- دفتر مرکزی ۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸۱-۵
- نمابر ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
- روابط عمومی ۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲
- شماره پیامک ۳۰۰۰۷۲۸۹

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر ۱۱:۲۸:۰۶	غروب آفتاب ۱۸:۲۴:۰۵	اذان مغرب ۱۸:۴۳:۵۴	
نیمه شب شرعی ۲۲:۳۹:۵۲	اذان صبح فردا ۰۲:۵۵:۳۸	طلوع آفتاب فردا ۰۴:۳۲:۰۶	

شهیدناو دنا
جواد بهبودی

تاریخ تولد: ۱۳۶۰/۱۱/۳
تاریخ شهادت: ۱۴۰۴/۱۲/۱۳
محل تولد: مشهد
محل شهادت: آب های اقیانوس هند

در پی تجاوز رژیم صهیونی و آمریکای جنایتکار

تقویم تاریخ

۱۷ بهشت ۱۷ اردیبهشت

۱۷اردیبهشت ۱۳۷۵انتشار **هفته نامه شهرآرا** آغاز شد. این نشریه که از ۳خرداد ۱۳۸۸ روزنامه شده است، اکنون روزانه در ۱۶صفحه و با ۵ ضمیمه منتشر می شود.

۱۸اردیبهشت سالروز **آغاز ساخت «بازار رضا(ع)»** با معماری مهندس داریوش بوربور است. کلنگ ساخت این بازار قدیمی در سال ۱۳۵۴ زده شد.

۱۸اردیبهشت سالروز آزادسازی **هویزه** از چنگ مزدوران رژیم بعثی از سوی رزمندگان غیور کشورمان است. این رویداد ذیل عملیات بزرگ بیت المقدس رخ داد.

پرچم ایران امام رضا(ع)

درس همیشگی، درس ایستادگی

پرچم‌داری معلم جوان مشهدی، سوده عبدا... زاده در میدان احمدآباد، هم‌زمان با هفته معلم

ضحی زرکانلو
روزنامه نگار

یک چیزهایی تا همیشه در خاطر آدم می ماند. جوری حک می شود در ذهن و جانت که نه تنها تضمین شده از یادت نرود که بارها آن را به یاد می آوری. در حد چند ثانیه طلایی و یک پلک برهم زدن. همان چیزهایی که از قالب روزمره و تکرار خارج بودند و در درونتان اتفاقی تازه رقم زدند. مثل اولین رویارویی با هر اتفاق و پدیده ای تازه یا تجربه ای که همه قواعد از پیش تعیین شده را کناری زد. در سال های مدرسه خیلی هست از این ثانیه های طلایی برای تک تکمان. آن روزی که معلم ادبیات به جای کتاب درسی، تمام زنگ را شعر فروغ و نثر هدایت خواند. آن روزی که معلم دینی کتاب را کنار گذاشت و فقط درباره شهید صیاد شیرازی حرف زد و از خرمشهر و هویزه گفت یا روزی که معلم ورزش ما را به سالن ورزشی برد تا به جای آسفالت حیاط مدرسه در یک سالن استاندارد بسکتبال که دورتادورش پرچم ایران برافراشته بود، بازی کنیم. همه این ها بعدها خیلی بیشتر به دردمان خورد تا آن روزهای معمولی و فرمول های مدام تکرار شونده روی تخته سیاه.

این روزها هم از آن روزهایی است که بعدها برای دانش آموزان امروز پر از ثانیه های طلایی خواهد شد. وقتی یادشان می آید که موقع مجازی بودن کلاس های مدرسه و خیره شدن به صفحه تکراری گوشی و مانیتور، معلمشان درس و مشق را تعطیل کرد و رفت ایستاد پای پرچم ایران. بعد عکسش را برایشان فرستاد و نوشت: «با افتخار این عکس را می فرستم تا یادمان بماند همیشه ایستادن پای پرچم برای ما و همه شما درس اول و آخر است. درس امروز ما این است بچه ها: ایستادن پای پرچم.»

حدیث

امام علی(ع):

هر که عیب خود را ببیند، از پرداختن به عیب دیگران، باز می ماند.

میزان الحکمه، جلد ۸، صفحه ۳۲۲.

خون و القلم

آری شود ولیک به خون جگر شود

ایران امروز، کشوری است که زخم ها را پنهان نمی کند اما باز هم به فردایی فکر می کند که روشن تر است

حامد عسکری
شاعر و نویسنده

اولین بار کلمه تحریم را در نوجوانی ام شنیدم، جایی که علی تهرونی که کارخانه رنگ سازی داشت یک قطعه اش خراب شده بود و خارجی ها نمی دادند و او دوماه کوچه به کوچه دبی و شارجه و ابوظبی را شخم زد و گردن کج کرد و پول بیشتر داد تا کارخانه اش نخواباد. در سال هایی که بر تقویم این سرزمین عزیز گذشت، واژه ای سنگین و تکراری مثل سایه ای بلند بر زندگی مردم افتاده و کاری اش هم نمی شود کرد الا اینکه مدیریت دور زدنش را بسیار خوب بلدیم و اتفاقا پیشرفت زیر سایه تیره و غلیظش را خوب یادگرفته ایم این است: «تحریم». واژه ای که قرار بود آن قدر تصویب کنند و آن قدر اضافه که زانوها را خم کند، چراغ ها را خاموش کند و امید را کم رنگ، اما آنچه در واقعیت رخ داد، داستانی پیچیده تر، انسانی تر و عمیق تر بود. ایران عزیزمان مثل رخش از تک تک موانعش پریده و رد شده و این خیلی زور به همه جاشان آورده است، ایران عزیزمان در میان این فشارها، شبیه درختی شد که در دل خشک سالی ریشه هایش را عمیق تر می کند. رشدش دیگر وابسته به باران های بیرونی نیست و به درون خود رجوع کرده. کارخانه هایی که روزی چشم به راه قطعات وارداتی بودند، کم کم دست به آفرینش زدند. جوانانی که شاید در شرایط عادی مصرف کننده دانش می ماندند، به تولیدکنندگان ایده تبدیل شدند. تحریم ها، با همه تلخی شان، نوعی اجبار برای خوداتکایی شدند؛ اجباری که در دل خود، جرقه ای از شکوفایی داشت. اما این مسیر، بی درد نبود. هر پیشرفتی، بهایی داشت. سفره هایی کوچک تر شد، دل هایی نگران تر. مادری که با حساب وکتاب دقیق تری خرید می کرد، پدری که بار مسئولیت را سنگین تر حس می کرد و جوانی که میان امید و تردید ایستاده بود. این رشد، رشد بی هزینه نبود، بلکه رشدی بود که از دل صبر بیرون آمد. در این میان، تهدیدها نیز کم نبودند. بگذریم که باز هم چوب لای چرخمان گذاشتند. دانشمند ازمان شهید کردند، بمب‌گذاری کردند و این اواخر هم گروهی از حرام لقمه ها و بدبخت ها افتادند به التماس و خواهش که لطفا به ایران حمله کنید، کسانی که توی عمرشان بالگووگل وکاغذیک موشک کاغذی درست نکرده بودند حالا آروغ ناشتا می زدند که بهترش را می سازیم. الان وقت اخلاقیات نیست.

از آن سوی دنیا، صدایی بلند شد که «زیرساخت ها را می زنیم». تهدیدی که فقط متوجه ساختمان و پل و جاده نبود؛ بلکه می خواست اراده را هدف بگیرد. می خواست عظمت را تحقیر کند و امیدمان را ناامید و حتی وقتی سخن از حمله به نمادهایی مثل **B1** به میان آمد، ترس نه در انفجار، بلکه در سایه ای بود که می خواست بر آینده بیفتد. اما حقیقت این است که زیرساخت واقعی یک کشور، فقط بتن و فولاد نیست. زیرساخت، همان روح جمعی مردمی است که یادگرفته اند دوام بیاورند. پل ها اگر فرو بریزند، می توان دوباره ساخت، اما با خون دل، ولی امیدوار اما اگر امید فرو بریزد، ساختنش دشوارتر است و این امید، در ایران، با همه فشارها، هنوز زنده است. شاید این روزها، شادی ها ساده تر و کوچک تر شده باشند، اما عمیق تر هم شده اند. لبخندی که از دل سختی بیرون می آید، ارزش دیگری دارد. پیشرفتی که در شرایط عادی شاید بدیهی به نظر برسد، در این مسیر به یک پیروزی تبدیل می شود. ایران امروز، کشوری است که زخم ها را پنهان نمی کند، اما اجازه هم نمی دهد این زخم ها تعریفش کنند. میان اندوه و استقامت، راهی میانه پیدا کرده است؛ راهی که در آن، صبر به یک فضیلت روزمره تبدیل شده و امید، نه یک شعار، بلکه ضرورتی برای ادامه دادن است و شاید آینده، دقیقا از همین جا شکل بگیرد. از دل همین تضادها. از مردمی که یادگرفته اند حتی وقتی تهدید می شوند، حتی وقتی فشار می بینند، باز هم بسازند، باز هم فکر کنند و باز هم به فردایی فکر کنند که می تواند روشن تر باشد.

وب گردی

کشورهای حوزه خلیج فارس در تعامل با آمریکا تغییر رویه می دهند

تردید برای دوستی اقتصادی با آمریکا!

شبکه عربی الجزیره نسبت به تهدیدهای آمریکا در منطقه هشدار داده و با تیتر «سرمایه‌گذاری کشورهای عربی بر اتحاد با آمریکا به دور از عقل و منطق است.» نوشته است: جنگ و پیامدهای آن نشان داد که تکیه بیش از حد بر آمریکا نه تنها امنیت تضمین شده‌ای برای کشورهای عربی ایجاد نکرده، بلکه آن ها را در معرض هزینه های اقتصادی و ژئوپلیتیکی سنگین تری قرار داد. این وضعیت باعث شده بسیاری از دولت های منطقه برای اتکا به سیاست های آمریکا دچار تردید شوند. همچنین، دیگر تمایل کمتری برای سرمایه‌گذاری یک جانبه در اتحاد با آمریکا وجود دارد.

همسایه همزبان

وحدت ملی زیر پرچم سه رنگ

عکس: نرجس شاکری/شهرآرا

عاطفه جعفری
نویسنده و شاعر افغانستانی

بحث جدی ای بین دوگروه موافق و مخالف مذاکره شکل گرفته بود. در یکی از همین گروه های معمول که همه مان عضوش هستیم. یکی می‌گفت باید از تیم مذاکره حمایت کنیم و دیگری با هشتک می‌گفت: رویکرد رهبر شهید «نه_به_مذاکره» بوده است. گاهی هم پیام های مختلف با جانب داری های متفاوت در گروه باز ارسال می شد.

راستش دیده بودم توی کانال های خبری اشاره می شود که این اختلاف نظرها هنوز متأثر از انتخابات است اما من بین بحث می شناختم کسانی را که نقطه مقابل رویکرد انتخاباتی شان ایستاده اند و امروز فقط رویکردشان وطن است نه جناح سیاسی و شخص منتخبشان. شاید اختلاف نظرهایی هم باشد. شاید حتی مشاجراتی در تجمعات رقم خورده باشد که من ندیدم، اما آنچه امروز به وضوح به چشم می آید چنگ زدن مردم به ریسمان اتحاد است.

مردم حالا می دانند که به قول امام شهیدمان مبعوث اند و سرنوشت به دست آن هاست. مردم حالا پرچم به دست می‌گیرند و کوچه به کوچه به دنبال وحدت ملی اند. زیر پرچم سه رنگ با نام مبارک ا... فریاد علاج در وطن است سر می دهند. در همین تجمع های کوچک آدم ها با پوشش و نگرش مختلف کنار هم قرار گرفته اند و برای ایران دل به یکدیگر سپرده اند.

از تفاوت اتومبیل هایی که شب ها پرچم افراشته اند هم می شود متوجه شد همه کسانی که دور اسم وطن ایستاده اند از شرایط مالی یکسانی برخوردار نیستند و خیلی ها با وجود مشکلات معیشت باز امروز اولویتشان میدان داری در دل خیابان است. این اهمیت به زندگی جمعی یک تغییر بزرگ است، اما این اتفاق چیزی است که در ذات ما بوده و ریشه در خانواده ها دوانده است.

اصلا یک نگاه به خانه هایمان بیندازیم متوجه می شویم امروز برنامه آشپزی مادرانمان و ساعت پهن شدن سفره هم با شرکت در تجمعات تنظیم می شود. پدران نیم ساعتی زودتر از محل کار برمی‌گردند که دوش بگیرند و استراحت کنند و برای تجمعات آماده شوند و این هم افزایی باعث می شود با شنیدن نماهنگ «اتحاد اتحاد» حاج محمود کریمی احساس غرور و حماسه را تجربه کنیم و پشت ولایت و وطن بایستیم و زیر پرچم افراشته قدم بزنیم.

کارتون شهر

رضا جنگی

بدون شرح...